۲۹۶ سالن سینما در حال ساخت

رئیس سازمان سینمایی از ۲۹۶ سالن سینما در حال ساخت در سراسر کشور خبر داد. حسین انتظامی در بازدید از پردیس سینمایی صبامال ضمن گرامیداشت هفته دفاع مقدس با تقدیر از ارتش جمهوری اسلامی ایران جهت ساخت این مجموعه سینمایی گفت: این اقدام نشان از ایفای نقش مسؤولیت اجتماعی ارتش دارد که در کنار حضور پررنگ بخش خصوصی در سالن سازی وارد این حوزه شده است. به‌خصوص در منطقه‌ای با تراکم جمعیت بالا که زیر ساخت سینمایی کمی داشتیم. / فارس

نماآهنگ «آرومه خیالم» منتشر شد

این نماآهنگ گفت‌وگویی به زبان شعر و موسیقی با حضرت عشق، حسین ابن علی(ع) است که با صدای حامد علیزاده و کارگردانی محسن کاسه‌ساز منتشر شده‌است. سیدحمیدرضا قریشی، مجری طرح این پروژه بوده‌است. نماآهنگ «آرومه خیالم» به اهتمام بسیج وزارتخانه‌ها و ادارات سپاه محمد رسول‌ا...(ص) تهران بزرگ و با همکاری انجمن ناشنوایان کشور تهیه شده‌است. / تسنیم

پهلوان عباس نمی‌میرد

عباس جوانمرد، بازیگر، کارگردان، نویسنده و پژوهشگر برجسته تئاتر در ۹۲ سالگی درگذشت

علی رستگار

سینما

مرگ عباس جوانمرد، تلنگر و تاکید بر دریغ و حسرتی دیگر است؛ او حق بزرگی به گردن تئاتر ایران داشت و با تشکیل گروه هنر ملی در سال‌های میانه دهه ۳۰ (سال‌های ۳۴ و ۳۵)، راه‌اندازی سازمان تئاترهای تلویزیونی در اواخر همان دهه و تحقیقات و پژوهش‌های موثر و راهگشا در تئاتر ایران و اروپا، نقش به‌سزایی در قوام و رشد هنر نمایش در کشور ایفا کرد. به‌جز اینها و تربیت شاگردانی شایسته که خود سال‌ها بعد به استادانی تبدیل شدند، نمایش‌های مهمی را چه در قالب اجرای صحنه‌ای و چه در قالب تله‌تئاترهای زنده تلویزیونی، کارگردانی کرد. ضمن این‌که جوانمرد که دانش‌آموخته بازیگری در هنرستان هنرپیشگی بود و دوره‌های کارگردانی و بازیگری را هم در دانشگاه تهران و تحت تعلیم پروفسور دیویدسون گذرانده بود، بازیگر قابلی هم بود و در آثار مختلفی به عنوان بازیگر خوش درخشید، به‌ویژه در نمایش «پهلوان اکبر می‌میرد»، نوشته بهرام بیضایی که خود جوانمرد علاوه‌بر بازی در نقش پهلوان اکبر، کارگردانی کار را هم به عهده داشت.

جوانمردی پهلوان اکبر

در بخشی از نمایشنامه پهلوان اکبر می‌میرد، مادری در سقاخانه نذر، نیاز و زاری می‌کند و از خدا می‌خواهد پسر جوانش پهلوان حیدر، در مسابقه کشتی با پهلوان اکبر، زنده و سربلند بیرون بیاید. اما خودش هم می‌داند که امیدی به این خواسته نیست و پهلوان اکبر که مشهورترین و قدرتمندترین پهلوان شهر است و مادران بسیاری را در کشتی عزادار کرده، حریفی نیست که به پهلوان جوان و گمنامی چون پسر او ببازد. صحنه‌های مقابله مادر و پهلوان اکبر، یکی از مهم‌ترین بخش‌های نمایشنامه بیضایی است و پهلوان اکبر بدون این‌که به مادر بگوید کیست، به او قوت قلب و دلگرمی می‌دهد که در مسابقه کشتی، پهلوان اکبر بازنده میدان خواهد بود.

نحوه طرح موضوع، یکی از قوت‌های درام این نمایشنامه است. مادر: پس شما آقا، داشتین اشك ریختن این مادر پیر رو تماشا می‌کردین؟ پهلوان: کور شه چشمی که بتونه اشك بندگون خدا رو ببینه، مادر گفتیم کمکی بهت بکنیم. مادر: چه کمکی آقا؟ پهلوان: هرچی از ما ساخته باشه، اگر کسی سنگی جلوی پات انداخته بگو مادر. مادر: دیگه از دست ما بیرونه، با خداست. پهلوان: شاید ما رو هم خدا رسونده باشه.

در ادامه مادر، از وضعیت پسرش حیدر می‌گوید و این‌که پهلوانی جویای نام است و فقط در صورت شکست پهلوان اکبر می‌تواند به مقام و منصبی برسد و پدر دختر موردعلاقه‌اش به خواستگاری‌اش پاسخ مثبت خواهد داد. بعد از این هم، ترس و نگرانی مادر از ویژگی‌های پهلوان اکبر، چالش دراماتیك اثر را بیشتر می‌کند: «گفتن تن پهلوون اکبر از آهنه، دلش از سنگ، نفسش خونه خراب کنه، بازوهاش خونمون براندازا! گفت تا چشم به‌هم بزنی، پیش از اون‌که بگی به امید خدا، حریفش رو جفت خاك می‌کنه...»

اما پهلوان اکبر، حرف‌هایی می‌زند که مادر را به حاجت‌روایی امیدوار می‌کند: «به همین زودی پهلوون اکبر می‌میره!... خیلی وقته که یه چیزی مثل سایه پشت سرشه، شاید یه مرد، شاید بهش پول دادن، هزار، ۲۰۰۰، ۵۰۰۰ اشرفی طلا!»

پهلوان اکبر می‌میرد، نمایشنامه‌ای خواندنی است و مخاطب را تا پایان با خود همراه می‌کند و خواننده نمی‌تواند نگرانی خودش را از سرنوشت پهلوان اکبر، پهلوان حیدر و البته نگرانی‌های مادر پنهان کند. حالا تصور کنید این نمایشنامه با چنین ظرفیتی با نگاه و کارگردانی عباس جوانمرد و البته بازی او به نقش پهلوان اکبر چه جذابیت‌هایی که برای تماشا نداشت و چقدر خوش به حال آن تماشاگرانی بود که این نمایش را در پاییز سال ۴۴، در تماشاخانه سنگلج (تالار ۲۵ شهریور آن زمان) روی صحنه دیدند. راستی! چه همخوانی جالبی هم دارد، نام فامیلی جوانمرد و خصلت فتوت پهلوان اکبر.

نقش مادر نمایش را چه کسی بازی می‌کرد؟ رقیه چهره‌آزاد که سال‌ها بعد با بازی در فیلم «مادر» ساخته علی حاتمی، ماندگارترین و درخشان‌ترین شمایل مادر در سینمای ایران را به نام خود ثبت کرد. نقش پهلوان حیدر را هم عنایت بخشی بازی می‌کرد. دیگر بازیگران نمایش هم عبارت بودند از: حسین کسبیان، پرویز فنی‌زاده، حسن خیاط‌باشی، جمشید لایق، نصرت پرتوی، پری امیرحمزه، فیروز بهجت‌محمدی، کامران نوزاد.

پهلوان اکبر می‌میرد که نخستین نمایشنامه بیضایی است، چندان نشانی از سبك و امضای ویژه او ندارد، تحت‌تاثیر داش‌آکل صادق هدایت است و با نگاهی به قصه جوانمردی پوریای ولی نوشته شده؛ بیضایی حتی در بخشی از نمایشنامه هم به این بهره‌برداری، ارجاع می‌دهد و شخصیت پیر در گفت‌وگویی که با پهلوان اکبر دارد، به این موضوع اشاره می‌کند: «می‌گن سرورم پوریای ولی در هندوستان دیده بود مادری برای پسرش نذر کرده. سرورم با اون پهلوون قرار کشتی داشت. دل سرورم آگاه بود؛ دونست اونچه که ضعیفه می‌کنه برای دشمن و فیروزی پسرش می‌کنه... گفت غم مخور که مرادت حاصل است. فردا وسط کشتی خودش رو زمین زد.»

یکی دیگر از نکته‌های مهم و قابل اشاره این است که بیضایی معمولا رسم نداشت و ندارد که اجرای نمایشنامه‌هایش را به دیگران بسپارد. دست‌کم اول خودش نمایشنامه‌هایش را با بهترین کیفیت روی صحنه می‌برد و بعدها دیگرانی اجازه این کار را پیدا می‌کنند. اما عباس جوانمرد یك استثناء در این زمینه بود و جوانمرد به‌جز پهلوان اکبر می‌میرد، نمایشنامه‌های «قصه ماه پنهان» و «غروب در دیاری غریب»، از دیگر نوشته‌های بیضایی را هم روی صحنه برد.

جوانمرد به‌جز بیضایی با نویسنده‌های دیگری هم همکاری داشت و آثاری از آنها را کارگردانی کرد: «افعی طلایی» و «بلبل سرگشته» هر دو نوشته علی نصیریان، «شهر آفتاب مهتاب» و «قصه طلسم حریر و ماهیگیر» هر دو نوشته علی حاتمی، «مرگ در پاییز» (سه پرده کار در قالب سه تله‌تئاتر محاق، مسافران و مرگ در پاییز) نوشته اکبر رادی.

جوانمرد با این‌که گروه هنر ملی را همراه دوستانش بنیان گذاشت و بیشتر تاکید بر اجرای نمایش‌هایی ایرانی داشتند، اما از ادبیات نمایشی جهان هم غافل نبود و آثاری چون؛ آن‌که می‌گوید آری، آن‌که می‌گوید نه (برتولت برشت)، همه پسران من (آرتور میلر) و موش‌ها و آدم‌ها (جان اشتاین‌بك) را در تئاتر کارگردانی کرد.

چراغ اول تله‌تئاتر

این سال‌های اخیر را نبینید که تله‌تئاتر ارج و قربش را از دست داده و کسی از آن یادی نمی‌کند. در سال‌های خیلی دور، خیلی دورتر از دوران اوج و موفقیت تله‌تئاتر در تلویزیون؛ در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، یعنی دهه‌های ۳۰ و ۴۰، تله‌تئاترهای درخشانی در تلویزیون اجرا می‌شد، آن هم نه به صورت ضبط و تدوین شده، بلکه به دلیل نبود سیستم ضبط، نمایش‌های تلویزیونی به‌صورت زنده پخش می‌شد. بنابراین اجرای چنین نمایش‌هایی، به بازیگران و عوامل فنی مسلط و کاربلدی نیاز داشت و مانند خود تئاتر، همه‌چیز کاملا زنده و پویا بود و این حس ناب در لحظه به تماشاگران تلویزیون هم منتقل می‌شد. در عین حال جای کوچك‌ترین خطایی هم نبود. عباس جوانمرد یکی از افرادی بود که اولین گام را در این زمینه برداشت و اولین تله‌تئاتر تلویزیون ملی ایران را کارگردانی کرد. او در سال ۳۹ سازمان تئاترهای تلویزیون را در قالب شش گروه تئاتری به سرپرستی خودش، عزت‌ا... انتظامی، علی نصیریان، جعفر والی، موحد دیلمقانی و رکن‌الدین خسروی تاسیس کرد و اتفاقات خوبی را در این زمینه رقم زد. تله‌تئاتر «ناقالدی» به نویسندگی بهزاد فراهانی، یکی از مهم‌ترین نمایش‌های تلویزیونی بود که جوانمرد کارگردانی کرد.

دارای اخلاق آرتیستی

عباس جوانمرد به‌جز بازی و کارگردانی و کارهای مثبت و تعیین‌کننده در عرصه تله‌تئاتر، پژوهشگر مهمی در حوزه نمایش بود و در زمینه تئاتر ایران و اروپا، پژوهش‌های راهگشایی داشت. او همچنین در تعزیه هم دست به پژوهش و تالیف زد. تکلمه‌ای بر تعزیه و نمایش ملی و تئاتر، هویت و نمایش ملی، از جمله کتاب‌های جوانمرد است.

او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود: «هنرمند اگر اخلاق آرتیستی نداشته باشد، بهتر است خود را هنرمند نداند. ما صدها نفر داشتیم که از جهان پهلوان تختی مدال‌های بیشتری گرفتند. اما کسی که تا ابد نامش به نیکی برده می‌شود غلامرضا تختی است.»

عباس جوانمرد و عنایت بخشی در نمایش «پهلوان اکبر می‌میرد»

عباس جوانمرد که همراه همسرش نصرت پرتوی (بازیگر و نمایشنامه‌نویس) ساکن کانادا بود و هر از گاهی به ایران سفر می‌کرد، سال ۸۰ به پاس سال‌ها خدمات هنری از سوی وزارت ارشاد تجلیل شد

ضمایر [او]

«شیخ شهیدان» از نظر حاج‌قاسم سلیمانی که بود؟

سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به همراه سردار بهمن کارگر رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، علیرضا رشیدیان رئیس سازمان حج و زیارت و حجت‌الاسلام حبیب‌رضا ارزانی رئیس ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور، صبح دیروز با حضور در باغ‌موزه دفاع مقدس به‌صورت ویدئوکنفرانسی با خانواده شهید شعبان نصیری از استان البرز دیدار و گفت‌وگو کردند.

شهید نصیری از همرزمان شهید حاج‌قاسم سلیمانی بود و سپهبد سلیمانی درباره این شهید مبارزه با داعش گفته بود: «شهید نصیری یکی از اولیای خدا بود که در جامعه ما گمنام و مخفی بود. شهید شعبان نصیری به‌عنوان «شیخ شهیدان» شناخته شده است.»

مدیرکل ایثارگران البرز در بخشی از این ارتباط که ابتدا به دلیل نقص فنی به‌صورت تلفنی بود، گفت: شهید نصیری از بنیانگذاران لشکر عراق و از شهدای شاخص استان البرز است. ایشان در خرداد ۹۶ در موصل به شهادت رسید. شهید نصیری، دو پسر و یک دختر به یادگار گذاشته است.

در ادامه و پس از برقراری ارتباط تصویری، خانم رحمانی، مادر شهید نصیری در سخنانی کوتاه گفت: بی‌ریا خدمت می‌کرد و بدون چشمداشتی هشت سال در دفاع مقدس خدمت کرد و هرچه رهبر می‌فرمود، لبیک می‌گفت. افتخار می‌کنم که خداوند چنین فرزندی به من عطا کرد و ان‌شاءا... سر سفره امیرالمؤمنین مهمان باشد.

او دوست داشت خدمت کند؛ چه در ایران، چه عراق و چه سوریه. اگر هزار تومان درآمد داشت، ۵۰۰ تومان آن را به مستمندان می‌داد. علی نصیری برادر شهید نصیری هم گفت: شهید نصیری مانند دیگر شهدا، ولایتمدار بود و خلوص‌نیت داشت.

ایشان از بنیانگذاران سپاه کرج بود و از ویژگی‌های بارزش این بود که کارهای سخت را انتخاب می‌کرد، چون معتقد بود کاری که روی زمین مانده است را باید برداشت. هشت سال کامل در دفاع مقدس حضور داشت و پدر، خانواده ایشان را حمایت و سرپرستی می‌کردند.

وی ادامه داد: عناصر عراقی دلبسته به انقلاب را شناسایی و ساماندهی کردند و در لشکر بدر هدایت کرده شهید ابومهدی المهندس هم از دوستان نزدیک شهید نصیری بود.

دیدنی

«تی‌تی» در توکیو

فیلم سینمایی «تی‌تی» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی آیدا پناهنده در اولین حضور جهانی خود در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم توکیو حضور خواهد داشت. جشنوار فیلم توکیو که امسال قرار است به صورت فیزیکی و همراه با اکران‌های عمومی در سینماهای توکیو، یك فیلم دیگر ایرانی را نیز در برنامه نمایش خود قرار داد و فیلم «تی تی» ساخته آیدا پناهنده نیز در این رویداد روی پرده خواهد رفت. / ایسنا

عدد چهارم

۶۹۴

«مهرنامه نصرا... امامی» منتشر شد

«پرنیان صبح؛ مهرنامه استاد دکتر نصرا... امامی» به تازگی منتشر شده است. در معرفی این کتاب آمده است: «مهرنامه نصرا... امامی»، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز به پاس سپاسگزاری از چهار دهه تلاش او در راه آموزش و پژوهش زبان و ادبیات فارسی به خواستاری محمود فتوحی، داوود پورمظفری و قدرت ا... ضرونی در ۶۹۴ صفحه در نشر خاموش منتشر شد. / ایسنا

عدد سوم

۱۶

فراخوان کنگره «به احترام آفتاب»

کنگره سراسری نوحه «به احترام آفتاب» با موضوع اعتراض به هتك حرمت نشریه فرانسوی به پیامبر اکرم(ص) در قالب نوحه آغاز به‌کار کرد. مهلت ارسال آثار به این کنگره تا ۱۶ مهر ۹۹ است و علاقه‌مندان باید آثار خود را به شناسه کاربری @dabirkhaneh1399 در پیام‌رسان‌های ایتا و تلگرام ارسال کنند. / تسنیم

رادیو [فرکانس]

زندگی و آثار فرهیختگان ایرانی در «نگین»

برنامه «نگین» برای نخبگان ایرانی در ساحت‌های مختلف از ۱۲ مهرماه از رادیو ایران پخش می‌شود. این برنامه در راستای معرفی نام‌آوران ایران‌زمین به یادکرد معاصران می‌پردازد و استادان حوزه‌های علمی را معرفی می‌کند. یدا... گودرزی، مدیر فرهنگ و ادب رادیو ایران گفت: برای آن‌که معرفی‌ها وجاهت علمی و استنادی داشته باشد، گروه برنامه‌ساز از مشاوره و راهنمایی بنیاد ملی نخبگان هم بهره می‌گیرد. در این برنامه مروری به زندگی و فعالیت‌های کمترشنیده‌شده بزرگانی چون زنده‌یاد بدرالزمان قریب، محمد معین، غلامحسین مصاحب، شهید مصطفی چمران، روزبه زنجانی، مرتضی شیخ، منوچهر دوایی، جعفر ابراهیمی شاهد، پروفسور محمدتقی فاطمی، تقی رازی، علی زرگری، پرویز کردوانی، امیرحسین فردی و شهید احمدرضا احدی خواهیم داشت. «نگین» ویژه‌برنامه، نام‌آوران ایران‌زمین است که در تهیه و ساخت این برنامه از ظرفیت‌های نمایشی، مصاحبه‌های کارشناسان و گزارش‌های شنیدنی استفاده شده است. این برنامه از شنبه تا چهارشنبه به تهیه‌کنندگی عبدا... علایی و گویندگی فاطمه آل‌عباس و حسن همایی از شنبه ۱۲ مهرماه ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه از رادیو ایران پخش می‌شود. / سینماپرس

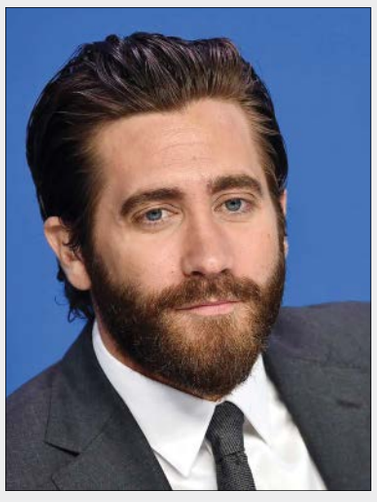

این مقاله فوریه سال گذشته چاپ شد و به بررسی زندگی دن مالوری می‌پردازد. مالوری نویسنده کتاب «زنی پشت پنجره» است. با وجود کارنامه کاری موفق این نویسنده و سردبیر، خیلی زود معلوم شد او درباره تومور مغزی خود دروغ گفته و اهالی خانواده‌اش هم در یك حادثه اتومبیل از دنیا نرفته‌اند. مالوری با دروغ گفتن درباره خود و خانواده‌اش توانسته بود نظر مثبت و غمخوارانه بسیاری را جلب کند و در حرفه‌اش تبدیل به نویسنده‌ای بسیار موفق شود.

جیلنهال درباره این شخصیت و مجموعه‌ای که قرار است بازی کند، چنین می‌گوید: «این داستانی است که به‌شدت بیننده را درگیر خودش می‌کند. تماشاچی با مردی موجه و موقر سروکار دارد که ناگهان معلوم می‌شود تمام چیزهایی که گفته دروغ بوده و هیچ‌کدام از ادعاهایش حقیقت نداشته است. مالوری نه‌تنها خودش بیمار و در حال مرگ نبود، که خانواده‌اش هم در کمال سلامت بودند! داستان مجموعه به‌دنبال بیان این نکته است که چگونه یك آدم می‌تواند تا این حد راحت دروغ بگوید و پایه‌های زندگی‌اش را روی دروغ و فریب دیگران بنا کند.

بر این اساس، فکر می‌کنم مالوری شخصیت بسیار تماشایی و جالبی دارد که می‌توان در دل این داستان، او و نیت‌هایش را کشف کرد.»

یانیجا براوو خالق مجموعه که هم همکار فیلمنامه‌نویس آن بوده و هم کارگردانی تمام اپیزودها را به‌عهده دارد، امیدوار است اواخر فصل پاییز پیش رو کلید فیلمبرداری این درام پرتنش اجتماعی را بزند. / ورایتی